



ثروت را با «خود» اشتباه نگیریم

معمولا نماینده اصلی بعد نظری انقلاب اسلامی شهید مطهری دانسته می‌شود. این مطلب پس از تایید همه آثار ایشان، بدون استثنای حتی یک اثر، از سوی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی قوت بیشتری به خود گرفت.

جام جم آنلاین: معمولا نماینده اصلی بعد نظری انقلاب اسلامی شهید مطهری دانسته می‌شود. این مطلب پس از تایید همه آثار ایشان، بدون استثنای حتی یک اثر، از سوی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی قوت بیشتری به خود گرفت. همچنین آثار متفکر شهید مرتضی مطهری پس از گذشت 3 دهه از شهادتش هنوز کارایی خود را در بسیاری از مسائل جدید در حوزه امور دینی و عقیدتی حفظ کرده است. در اینجا یکی از آثار منتشر نشده از ایشان که تفسیری است از سوره تکاثر و توسط شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری در اختیار ما قرار داده شده، به خوانندگان تقدیم می‌شود.

ضمنا این متن قرار است به عنوان بخشی از مجلدی جدید از استاد شهید، با عنوان «آشنایی با قرآن، جلد چهاردهم« منتشر شود.

سوره مبارکه الهیکم التکاثر از سور مکیه است و بعضی گفته‌اند مدنیّه است و خطاب به مردم و انسان‌هاست. می‌فرماید: الهیکم التکاثر. دو لغت در این جمله باید معنی بشود: یکی لغت «الهی« که از ماده «لهو« است، دیگر «تکاثر« که از ماده «کثر« است.

معنی «لهو«

اما «لهو« به معنای بازدارندگی است. البته ما دو جور بازدارندگی داریم: یک بازدارندگی عملی، مثل این‌که انسان از راهی می‌رود، فردی بیاید جلوی او را بگیرد و انسان را بازدارد. این را «لهو« نمی‌گویند. «لهو« بازدارندگی فکری و روحی است، یعنی موجبات سرگرم‌کنندگی که انسان را از مقصدش باز بدارد. مثل این که انسان می‌خواهد به جایی برود، مقصدی دارد، بعد چشمش به منظره‌ای بیفتد، سرش گرم تماشای آن بشود یا سرش گرم گوش دادن به سخنی بشود، یک وقت به خود بیاید ببیند که از مقصد بازمانده، کسی هم جلوی او را نگرفته ولی از درونش بازداشته شده است.

اگر یک امر مشغول‌کننده‌ای که خصلت و اثرش فقط سرگرم‌کنندگی است انسان را از مقصد و راهش بازدارد، این را «لهو« می‌گویند؛ امری که اثرش فقط و فقط سرگرم‌کنندگی و مشغول‌کنندگی ذهن است و بس و اصلا خصلت و خاصیتی غیر از این ندارد. این تعریف را درست توجه کنید، آن وقت می‌فهمید که چرا اسلام با لهو مطلقا مبارزه می‌کند. اموری که خاصیت آن فقط و فقط سرگرم کردن است؛ اگر مردم حسنی برای آن فرض می‌کنند این است که مدتی آنها را سرگرم می‌کند و از مسائل جدی باز می‌دارد. بسیاری از چیزها در میان مردم پیدا شده فقط برای همین امر. حال یا از ناحیه افرادی بر افراد دیگری تحمیل می‌شود یا خودشان بدبختانه انتخاب می‌کنند. معمولا انتخاب مسکرات برای همین است. خیلی افراد به این دلیل به سوی مسکرات می‌روند که مسکرات، ولو یک مدت موقت، اینها را از فکریهای جدی باز بدارد و مخدرات به طور کلی از این قبیل است.

تمثیل مولوی

پس در عالم اموری وجود دارد که خصلتش فقط این است که انسان را به خود مشغول و سرگرم می‌کند و هیچ خصلت دیگری ندارد. مولوی مثالی می‌آورد و می‌گوید: بچه‌ها می‌خواهند بازی کنند، برای این که خوب بتوانند جست‌وخیز کنند لباس‌هایشان را در می‌آورند، کفش و کلاه و جبهه را در می‌آورند و سرگرم بازی می‌شوند:

کودکان هر چند در بازی خوش‌اند

شب کسانشان سوی خانه می‌کشند

بچه وقتی که مشغول بازی می‌شود آنچنان گرم بازی می‌شود که حتی به فکر خوراکش هم نیست. گرسنه می‌شود، مادرش باید بیاید به زور صدایش کند که بیا آخر یک چیزی بخور بعد برو بازی کن. تا شب اینها گرم بازی هستند. شب که هوا تاریک می‌شود و اینها خسته هستند و بازی جبرا تمام می‌شود، می‌رود سراغ کفش و کلاهش، می‌بیند نیست. آنچنان سرگرم بازی بوده که یادش رفته کفش

و کلاهی هم دارد و اینها را باید نگه داشت. یعنی این خصلت مشغول‌کنندگی بازی به قدری قوی و شدید است که اصلاً یادش می‌رود کفش و کلاه هم دارد. بعد همین که این مثل را با یک شعرهای خیلی عالی می‌آورد یک‌دفعه می‌گوید: «#« نشینیدی که همه دنیا مثل میدان بازی است) بچه که سرگرم بازی می‌شود مسائل جدی یادش می‌رود.

پس لهو عبارت است از بازداشتن ولی نه هر بازداشتنی، بلکه بازداشتن روانی و روحی نه جسمی و مادی، یعنی اموری که این قدرت را دارند که انسان را آنقدر به خود سرگرم کنند که کار و زندگی و کارهای مهم و جدی‌اش را فراموش کند.

«#« الهیکم» یعنی شما را بازداشته به طوری که به خود سرگرم کرده است؛ چه؟ تکاثر. اینجا صحبت این نیست که قمار، شراب، موسیقی و یا کاخ جوانان 2 شما را سرگرم کرده، بلکه می‌فرماید تکاثر شما را سرگرم کرده است. تکاثر یعنی افزون‌طلبی و بلکه رقابت در افزون‌طلبی.

فطرت، سرمایه بزرگ انسان

نکته‌ای بسیار عالی در این آیه ذکر شده. انسان یک فطرت خدادادی دارد که سرمایه بزرگ انسان است و خصلت سرمایه بزرگ این است که همین طوری که برای انسان امکانات بزرگ به وجود می‌آورد و ممکن است سودهای بزرگ را برای او تأمین کند، ورشکستگی‌اش هم خیلی بزرگ است. یک آدمی که تمام سرمایه‌اش 50 هزار تومان است، هیچ وقت 10 میلیون تومان ورشکست نمی‌شود، ولی آدمی که سرمایه‌اش 10 میلیون است با 10 میلیون یا 20 میلیون ورشکست می‌شود. انسان فطرت کمال‌جویی دارد و این سرمایه بزرگی است و باید هم باشد. کمال‌جویی انسان این است که واقعیت و حقیقت خودش را افزایش بدهد، خودش و آنچه که خود واقعی‌اش هست را نمو و رشد بدهد. قد افلح من زکها. 3 اصل معنای تزکیه رشد دادن است، رشد دادن توام با پاکی از آلودگی‌ها. قرآن راجع به جامعه می‌فرماید: هوالذی بعث فی‌الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم... 4 پیغمبر آمده که جامعه را تزکیه کند، یعنی رشد بدهد و کمال ببخشد.

اشتباه انسان

اما انسان خیلی وقت‌ها عوضی می‌گیرد؛ افزونی در یک چیز را با افزونی در خودش اشتباه می‌گیرد و خیال می‌کند اگر مال و ثروتش افزون شد و او هم یک رابطه قراردادی مالکیت داشت، اگر یک صندوق سند مالکیت را در کنار دست خودش داشت، املاک فراوان داشت، حساب‌های بانکی زیادی داشت، اوست که رشد کرده و بزرگ شده؛ نمی‌داند که خودش حقیرمانده به قدر موش، چه‌بسا از موش هم حقیرتر، ولی مال زیاد است؛ بسیار خوب، به تو چه مربوط! افتخار می‌کند که منم که این ثروت زیاد را جمع کرده‌ام! من حقیر بدبختی که ثروتش خیلی زیاد است. بسیار خوب گوسفند خیلی زیاد است، توچه؟ تو چقدر زیادی؟ هیچ. شتر خیلی زیاد است، تو چه؟ اتومبیل خیلی زیاد است؟ توچه؟ خانه خیلی زیاد است، تو چه؟ یعنی ثروت را با خودش اشتباه می‌گیرد. افزایش در امری جدا و بیرون و بیگانه با خودش را با افزایش واقعی خودش اشتباه می‌گیرد. ثروت که جزو واقعیت انسان نیست. ثروت با انسان فقط یک رابطه و اضافه‌ای پیدا می‌کند، تازه اضافه‌اش هم قراردادی است. معنایش نوشتن یک محضر 5 است که در یک دفتر ثبت شود و یک امضایی هم شده باشد، یعنی یک امر قراردادی؛ به دلیل اینکه انسان وقتی که [از این دنیا] رفت آیا یک ذره از آن ثروت با او می‌رود؟ هرگز.

مطهری: کمال‌جویی انسان این است که واقعیت و حقیقت خودش را افزایش بدهد خودش و آنچه که خود واقعی‌اش هست را نمو و رشد بدهد. «#« قد افلح من زکها» اصل معنای تزکیه رشد دادن است رشد دادن توام با پاکی از آلودگی‌ها این است که تکاثر، ثروت افزون کردن و بعد افتخار کردن و خود را بزرگ دیدن و زیاد دیدن است، یکی از آن لهوهای دنیاست، به اندازه‌ای که شراب لهو است، قمار لهو است، موسیقی لهو است و به اندازه‌ای که هر نوع لهوی در دنیا لهو است؛ یعنی یک امر سرگرم‌کننده، بازدارنده و غافل‌کننده انسان. این است که در آن آیه فرمود: اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی‌الاموال و الاولاد. 6

پس کثرت و افزونی اگر افزونی خود و واقعیت خود انسان [باشد امری پسندیده است]. مثلاً علم، افزونی خود انسان است. آدمی که عالم می‌شود او بر خودش افزوده. ایمان هرچه که قوی‌تر باشد بر خود انسان افزوده شده. هر اندازه انسان ملکات فاضله بیشتر داشته باشد بر خودش افزوده. درباره اینها کسی نمی‌گوید تو حقیر بمان، ولی تو برعکس، به جای این که خود را افزایش بدهی، خود را حقیر نگه می‌داری، بیگانه با خود را داری افزایش می‌دهی و به آن هم افتخار می‌کنی. می‌گویی من از فلان کس خیلی بالاترم برای این که ثروتی که به نام من ثبت شده از ثروتی که به نام او ثبت شده بیشتر است. فرزندان و تکاثر در اولاد هم همین طور است. اگر انسان اولاد زیاد هم داشته باشد چه اثری به حال او دارد مادام که خودش در شخصیت خودش کمال نیافته باشد؟ و لهذا قرآن افتخار به کثرت مال و کثرت اولاد هر دو را با یکدیگر می‌کوبد.

الهیکم التکائر. حتی زرتم المقابر. این فزون طلبی و افتخار به افزون داشتن و روی یکدیگر انباشتن، شما را به خود سرگرم کرد و کرد تا زیارت کردید جناب قبرستان را، یعنی تا آن لحظه‌ای که سرتان - به اصطلاح معروف - به سنگ لحد خورد. یعنی غفلت تا کی؟! سرگرمی تا کی؟! آدم تا کی سرگرم اموری باشد که بازدارنده‌اند و او را از خودش غافل کرده‌اند؟!

کلا سوف تعلمون، مگو! عن قریب خواهید دانست. مثل همان بچه؛ بازی که تمام شد آن وقت می‌فهمد که کلاه و جبه و کفشی نیست. ثم کلا سوف تعلمون. بار دیگر تکرار می‌کنیم: عن قریب خواهید دانست. اینها هشداري است که حالا ما می‌دهیم؛ درآینده خودتان می‌دانید ولی ما حالا می‌گوییم که پیش از وقت بیدار شوید.

کلا لو تعلمون علم یقین. لترون الجحیم. اگر شما به مرحله علم الیقین رسیده بودید، اگر علم یقینی را می‌دانستید و همین جا به آن مرحله علم یقینی رسیده بودید لترون الجحیم جحیم را و آن آتش‌های سوزانی که به دنبال این تکاثرها ست، در همین جا البته می‌دیدید و مشاهده می‌کردید.

داستان حارثه

داستان حارثه که حدیثش در کافی هست 7. معروف است. بین طلوعینی بود، هوا تاریک و روشن بود. پیغمبر اکرم(ص) بعد از نماز صبح رفتند سراغ اصحاب صفه. چشمشان افتاد به یک جوانی. دیدند که چشم‌هایش در کاسه سرش فرو رفته و در نگاه‌هایش چیزها خوانده و دیده می‌شود. و هو یخفق و یهوی مثل آدمی که تلوتلو بخورد یک چنین حالی دارد. پیغمبر اکرم خودش طبیب بود، می‌دانست؛ رو به او کرد و فرمود: کیف اصبحت؟ حالت چطور است؟ عرض کرد: اصبحت یا رسول‌الله موقنا. صبح کردم در حالی که اهل یقینم. فرمود: فما علامه 8 یقینک؟ علامتش چیست؟ (یقین علامت دارد) گفت: ان یقینی یا رسول‌الله هو الذی احزننی و اسهرلیلی و اظما هواجرنی. علامتش این است که [مرا غمناک ساخته]، نه شب خواب دارم و نه روز خوراک. (روزها را روزه بود و شب‌ها پیوسته عبادت می‌کرد). فرمود: بیش از این از علامت یقینت بگو! عرض کرد: یا رسول‌الله! الان در حالی هستم که گویی دارم به چشم خودم اهل بهشت را در بهشت و اهل جهنم را در جهنم می‌بینم و تعبیراتی قریب به این مضامین.

در اول آیه فرموده بود: الهیکم التکائر. گفتم تکاثر یعنی فزون طلبی و بعد افتخار و رقابت کردن که من از تو بیشتر دارم، او می‌گوید من از تو بیشتر دارم... 9

پانوشته‌ها:

1. تکاثر/1- 8. 2. [کاخ جوانان در رژیم پهلوی مرکز فساد و سرگرمی ناسالم جوانان بود]. 3. شمس/9. 4. جمعه/2. 5. [دفتر اسناد رسمی] 6. جدید/20. 7. کافی ج2/ص53. 8. [در کافی به جای «علامه»، «حقیقه» آمده.]